

اصطلاح‌شناسی «وجوه و نظائر» در علوم قرآن

bagheri@qabas.net

علی اوسط باقری / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۳

چکیده

در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، کاربرد واژه‌های «وجوه» و «نظائر» در کتاب‌های وجوه و نظائر پیگیری، سخنان زرکشی در تعریف «وجوه و نظائر» و نقد وی بر تعریف ابن‌جوزی بررسی و تعریف ابن‌جوزی تأیید شده است. همچنین برداشت نادرست برخی محققان از بیان زرکشی در تعریف نظائر روشن و نیز اقسامی که آیت‌الله معرفت برای وجوه و نظائر ذکر کرده‌اند، بررسی شده است. طبق تعریف ابن‌جوزی «نظائر» واژه‌های همسانی است که در قرآن در معانی گوناگون استعمال شده است؛ و وجوه، معانی آنهاست. زرکشی به غلط، هم وجوه و هم نظائر را وصف الفاظ می‌داند. آیت‌الله معرفت و برخی دیگر در برداشتی نادرست از کلام زرکشی، نظائر را به الفاظ مترادف معنا کرده‌اند. «وجوه و نظائر» و «محکم و متشابه» دو مبحث مستقل علوم قرآن هستند و خلط آنها به یکدیگر خطا و خروج از اصطلاح است. در وجوه و نظائر، کاربردهای مختلف یک کلمه در قرآن مد نظر است؛ ولی متشابه به معانی محتمل یک آیه معطوف می‌باشد. از اقسام چهارگانه‌ای که آیت‌الله معرفت برای وجوه و نظائر برشمرده، سه قسم هیچ ارتباطی به وجوه و نظائر ندارد و برخی مثال‌هایی که برای قسم دیگر ذکر کرده، مربوط به محکم و متشابه است.

کلیدواژه‌ها: وجوه و نظائر، محکم و متشابه، آیت‌الله معرفت، البرهان فی علوم القرآن، ابن‌جوزی، زرکشی، الفاظ مترادف، الفاظ مشترک.

«وجوه و نظائر» عنوان یکی از انواع علوم قرآن است. زرکشی در نوع چهارم البرهان با عنوان «جمع الوجوه و النظائر» و سیوطی در نوع ۳۹ الإتقان با عنوان «معرفة الوجوه و النظائر» به آن پرداخته‌اند. سیوطی اشمال قرآن بر وجوه و نظائر را یکی از وجوه اعجاز قرآن دانسته است (سیوطی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۸۷). زرکشی دو تعریف برای وجوه و نظائر ذکر نموده و یکی را نقد کرده است. مطالب سیوطی در تعریف و ارزیابی تعاریف، عیناً برگرفته از البرهان زرکشی است.

عبارات زرکشی در تعریف و نیز بیانش در نقد تعریفی که مقبولش نیست، دارای ابهاماتی است. به نظر نگارنده، بیشتر کسانی که درصدد توضیح سخنان زرکشی برآمده‌اند، آن را درست فهم نکرده‌اند (برای نمونه ر.ک: ایروانی، ۱۳۷۱، ص ۳۶؛ معرفت، ۱۳۷۸، ص ۳۲۰؛ تمسکی بیدگلی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰؛ حسین افسردیر، ۱۳۹۲، ص ۹۶). برخی، هرچند فهمشان از تعریف مقبول زرکشی درست است، ولی به اشکالی که وی بر تعریف غیرمقبول دارد، پرداخته و رفع ابهام نکرده‌اند (برای نمونه ر.ک: جعفری، ۱۳۷۷، ص ۱۱ و ۱۲؛ طیب‌حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷، ۱۵۸)؛ برخی، تعریف مقبول زرکشی را درست فهم کرده و همان را پذیرفته‌اند (طیب‌حسینی، همان) که به نظر ما تعریف درستی نیست. به هر حال، هم بررسی سخنان زرکشی بایسته است و هم ارائه تعریفی درست از وجوه و نظائر یا ارائه شواهد کافی برای پذیرش یکی از تعاریف ارائه شده.

آیت‌الله محمدهادی معرفت علاوه بر آنکه در فهم تعریف زرکشی از نظائر به خطا رفته، طرحی نو در مبحث وجوه و نظائر درانداخته و این مبحث را با مبحث محکم و متشابه در هم آمیخته و کاملاً از اصطلاح «وجوه و نظائر» دور افتاده است. ایشان در پی این خلط، برای وجوه و نظائر اقسامی ذکر کرده که سه قسم آن از وجوه و نظائر خارج است و در قسمی که از وجوه و نظائر است، برخی مثال‌هایش نادرست است. برخی بدون توجه به این خلط، اقسام مزبور و مثال‌هایی را که استاد معرفت برای هر قسم ذکر کرده است، با تلخیص بیان‌های استاد ذیل مثال‌ها عیناً ذکر کرده‌اند (ر.ک: سلطانی رنای، ۱۳۸۲، ص ۳۲۵؛ همایی، ۱۳۸۳، ص ۵۴-۵۸). حسب مراجعه و اطلاع نویسنده، سخنان استاد معرفت در باب وجوه و نظائر را کسی نقد نکرده است و از آنجا که ایشان از شخصیت‌های مطرح در دانش علوم قرآن هستند، این احتمال وجود دارد که کسان دیگری بدون توجه به خلط صورت‌گرفته، سخنان ایشان در تقسیم وجوه و نظائر را تلقی به قبول کنند. از این‌رو نقد سخنان ایشان نیز امری بایسته است.

در این مقاله برآنیم تا با روش توصیفی تحلیلی و انتقادی، تعریفی درست از این مصطلح علوم قرآنی ارائه دهیم؛ مطالب زرکشی را به درستی فهم و صحت و سقم مطالب وی را بررسی کنیم و خلطی را که آیت‌الله معرفت در این مبحث بدان دچار شده‌اند، نشان دهیم.

فهم مراد از وجوه و نظائر و بررسی سخنان زرکشی در نقد برخی تعاریف، منوط به شناخت کتاب‌های وجوه و نظائر و اطلاع از مباحثی است که در کتاب‌های مزبور به آنها پرداخته شده است. از این‌رو پس از پیگیری پیشینه

وجوه قرآن در روایات، آن دسته از کتاب‌های وجوه و نظائر را که منتشر شده و در اختیار هستند، به اختصار معرفی کرده، کاربرد واژه‌های وجوه و نظائر را در آنها بررسی می‌کنیم تا مشخص شود مرادشان از وجوه و نظائر چیست؛ سپس تعاریف مذکور در البرهان را مورد توجه قرار می‌دهیم و ارزیابی زרכشی از آنها را بررسی می‌کنیم و پس از روشن شدن تعریف صحیح «وجوه و نظائر»، به رابطه این مبحث با مبحث «محکم و متشابه» می‌پردازیم و نشان می‌دهیم بیشتر اقسامی که آیت‌الله معرفت برای وجوه و نظائر ذکر کرده‌اند، نادرست است و ایشان در این مبحث کاملاً از اصطلاح وجوه و نظائر در دانش علوم قرآن خارج شده‌اند.

۲. کاربرد «وجوه قرآن» در معانی واژه‌های قرآن در روایات

روایتی مفصل از طریق نعمانی از امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل شده است که مرحوم مجلسی همه آن را در مجلد ۹۰ بحار نقل کرده است. در این مجموعه، وجوه معنایی واژه‌های وحی، خلق، فتنه، قضاء، نور، امت، کفر، شرک و ظلم در قرآن بیان شده است (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۱۶-۲۳، ۶۰-۶۳).

در این مجموعه برای سؤال از وجوه معنایی واژه‌ها، از تعبیر «متشابه» (برای نمونه، رک: همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۱۷)، «اقسام» (برای نمونه رک: همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۲۰) و گاه «لفظ» (برای نمونه، رک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۱۶)، و در بیان کاربردهای قرآنی آنها، از تعبیر «وجوه» (همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۶۰، ۶۲) و «وجه» (برای نمونه، رک: همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۱۷، ۱۸) استفاده شده و گاه بدون ذکر تعبیری خاص (برای نمونه، رک: همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۱۶)، کاربردها بیان گردیده است.

با تأمل در کاربردهای «وجوه» در این مجموعه روشن می‌شود که مراد از آن، معانی مختلف کلمه در قرآن است.

در برخی روایات منقول از امام صادق علیه السلام نیز کلمه «وجوه» به معانی متعدد یک واژه در قرآن اطلاق شده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۸۹). در تفسیر علی بن ابراهیم در مواردی درباره این سنخ واژه‌ها، از تعبیر «متشابه» استفاده شده (رک: قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۲) و در برخی موارد در برابر «محکم» قرار گرفته است (رک: همو، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۹۶).

۳. معرفی مختصر کتاب‌های وجوه و نظائر و بررسی کاربرد «وجوه» و «نظائر» در آنها

نجاشی برای دارم بن قبیصه بن نهشل از روایان حدیث از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، کتابی در وجوه و نظائر ذکر کرده که وی از احادیث آن حضرت فراهم نموده است (رک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۲؛ نیز رک: صدر حاج سید جوادی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۴۱۵؛ سید محسن امین، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۱۶۲).

ابن جوزی به انتساب کتابی در وجوه و نظائر به ابن عباس، و کتاب دیگری به علی بن ابی‌طلحه (م ۱۴۳ ق) به روایت از ابن عباس اشاره کرده است (ابن جوزی، ۱۴۰۷ ق، ص ۸۲). وی در ادامه از محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ق)

و مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) و برخی کسان دیگر، از جمله استادش ابو الحسن علی بن عبیدالله بن زاغونی (م ۵۷۸ق) به عنوان کسانی که در وجوه و نظائر کتاب نگاشته‌اند، نام می‌برد (ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۳). به عکرمه (م ۱۰۵ق) نیز کتابی در وجوه و نظائر نسبت داده‌اند (برای کتاب عکرمه و دیگر کتاب‌های پیش از کتاب مقاتل نیز ر.ک: حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۰۱؛ زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۱، پانویست ۲).

برخی از کتاب‌های وجوه و نظائر - که از مهم‌ترین نگارش‌ها در این زمینه محسوب می‌شوند - منتشر شده و در دسترس‌اند. در ادامه ضمن معرفی مختصر آنها، کاربرد واژه‌های «وجوه» و «نظائر» را در آنها پی می‌گیریم. این بررسی ما را به شناخت صحیح مصطلح «وجوه و نظائر» رهنمون خواهد شد.

«الوجوه و النظائر فی القرآن» مقاتل بن سلیمان بدون هیچ مقدمه‌ای از جانب مقاتل چنین آغاز می‌شود: «مما الف ابو نصر من وجوه القرآن الکریم عن مقاتل بن سلیمان مما استخرج» (مقاتل بن سلیمان، ۱۳۹۵ق، ص ۱۹۳). ابونصر یا کاتب کتاب است یا آنکه بخشی از کتاب مقاتل را برگزیده است. در هر حال، در این بخش اسمی از نظائر نیامده و تعبیر «وجوه القرآن» به کار رفته است.

مقاتل در آغاز بیان وجوه کلمات می‌نویسد: «تفسیر... علی... وجها» (وجوه) و سپس به بیان کاربردهای آن واژه در قرآن می‌پردازد. مثلاً در بیان وجوه «هدی» می‌نویسد: «تفسیر الهدی علی سبعة عشر وجها: فوجه منها: الهدی یعنی البیان...» (مقاتل بن سلیمان، ۱۳۹۵ق، ص ۸۹)؛ و در بیان وجوه «کفر» می‌نویسد: «تفسیر الکفر علی «اربعة» وجوه: فوجه منها: الکفر بتوحید الله، الإنکار له...» (مقاتل بن سلیمان، ۱۳۹۵ق، ص ۹۵).

در کتاب مقاتل ضمن بیان وجوه، گاه کلمه «تظیر» درباره دو آیه که در آنها واژه مورد بحث در یک معنا به کار رفته است، استعمال می‌شود؛ مثلاً بعد از بیان چند آیه که در آنها «هدی» به معنای «بیان» به کار رفته است، از جمله آیه ۱۲۸ طه، در ارتباط با آیه ۲۶ سوره سجده می‌نویسد: نظیرها فی تنزیل السجده حیث یقول: (أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ) أَوْ لَمْ يَبِينْ لَهُمْ (كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ) (مقاتل بن سلیمان، ۱۳۹۵ق، ص ۹۰ نیز ر.ک: ص ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۰).

هارون بن موسی (متوفای حدود ۱۷۰ق) در «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» برای بیان «وجوه»، از همان تعابیر مقاتل استفاده می‌کند (برای نمونه، ر.ک: هارون بن موسی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸، ۳۰، ۳۳).

حکیم ترمذی (م ۳۲۰ق) در «تحصیل نظائر القرآن» درباره کتابی که محور کارش بوده می‌نویسد: «فإنما نظرنا فی هذا الكتاب المؤلف فی نظائر القرآن فوجدنا الكلمة الواحدة مفسرة علی وجوه» (حکیم ترمذی، بی‌تا، ص ۳۸). این عبارت به وضوح نشان می‌دهد مراد وی از وجوه، معانی واژه است. ترمذی در آغاز بیان کاربردهای قرآنی واژه، به معنای‌ای که در کتاب محوری وی به کار رفته است، با تعبیر «و اما قوله... علی کذا وجه» (برای نمونه، ر.ک: حکیم ترمذی، بی‌تا، ص ۴۲) اشاره می‌کند، و پس از بیان معنای جامع مورد نظر خود، تمام وجوهی را که برای کلمه مورد بحث ذکر شده است، ذکر می‌کند و تناسبش را با آن معنا نشان می‌دهد.

مراد ترمذی از کلمه «نظائر» در عبارت آغازین کتاب روشن نیست؛ ولی در نخستین واژه‌ای که معانی آن را بیان می‌کند، روشن می‌شود مقصودش از نظائر، کلمه‌ای است که در آیات متعدد دارای معانی مختلف است. وی در بیان معانی هدی در قرآن می‌نویسد: «الهدی علی ثمانية عشر وجها فالحاصل من هذه الكلمة كلمة واحدة فقط، و ذلك أن الهدی هو الميل، ويقال فی اللغة رأیت فلانا یتهدی فی مشیته، ای یتمایل» (حکیم ترمذی، بی‌تا، ص ۳۸). از این عبارت به خوبی روشن است که وی درباره کلمات و معانی متعدد آنها بحث می‌کند و وقتی «وجوه»، معانی آن کلمه باشد، مراد از «نظائر»، کلمه مورد نظر در آیات متعدد خواهد بود.

قابل توجه اینکه محقق کتاب ترمذی، وجیه احمد عبد الله، نظائر را الفاظ مترادف تلقی می‌کند و می‌نویسد: «اما النظائر فهی الألفاظ المختلفة تستعمل بمعنی واحد مثل قولنا: جواد، کریم... فالنظائر تكون فی الألفاظ التی تستخدم فی ابراز المعنی الحقیقی للفظ الاصلی مثل لفظ الکفر؛ نظائره: التکذیب، و الظلم، و الجحود، و کفران النعمة، فهذه النظائر جميعها یفید الکفر» (حکیم ترمذی، بی‌تا، ص ۱۹)؛ در حالی که حتی یک مورد هم کلمات مترادف در کتاب ترمذی ذکر نشده است.

ابوهلال عسکری (م بعد ۳۹۵ق) در «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» برخلاف کتاب‌های پیشین، که تنها به بیان معانی واژه در استعمالات قرآنی می‌پرداختند، برای متمیم فائده، به معنای ریشه‌ای لغوی واژه‌ها نیز پرداخته است (رک: ابوهلال عسکری، ۲۰۱۰م، ص ۱۵).

وی در عنوان هر باب، هر دو تعبیر «وجوه» و «نظائر» را ذکر می‌کند؛ مثلاً در باب بیست‌ونهم که آخرین باب کتاب است، می‌نویسد: «فیما جاء من الوجوه و النظائر فی أوله یاء» (ابوهلال عسکری، ۲۰۱۰م، ص ۳۴۶)؛ ولی این گونه نیست که آن باب را دوبخشی کند؛ بلکه وجوه معنایی کلمات مورد نظر را با به کار بردن تعابیر «وجوه» و «وجه» ذکر می‌کند (برای نمونه، رک: ابوهلال عسکری، ۲۰۱۰م، ص ۵۳). این امر نشان می‌دهد مراد وی از وجوه، معانی آن واژه در قرآن است و از آنجا که بخش دومی به‌عنوان نظائر ندارد، روشن می‌شود الفاظ همسانی را که دارای وجوه معنایی متعدد هستند، نظائر می‌شمارد.

ابوهلال، گاه در کتاب فروق اللغه خویش بعد از بیان برخی معانی واژه‌ای در قرآن، به ذکر آنها در کتاب وجوه و نظائرش اشاره می‌کند که نشان می‌دهد مرادش از «وجوه» معانی است؛ مثلاً بعد از بیان برخی معانی «جعل» در آیات قرآن می‌نویسد: «وله وجوه کثیرة أوردناها فی کتاب الوجوه والنظائر» (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۹). وی گاه کلماتی را ذکر کرده است که مشترک معنوی‌اند و به ذکر مصادیق خاصی که در آیه از آن اراده شده، پرداخته و آنها را وجوه آن کلمه برشمرده است؛ مثلاً مصادیق مورد نظر از «ارض» را به‌عنوان وجوه آن ذکر کرده است (رک: ابوهلال عسکری، ۲۰۱۰م، ص ۵۳، ۵۴).

در متن کتاب ابوهلال کلمه نظیر و نظائر کاربرد ندارد و همان گونه که پیش‌تر گفتیم، تنها در آغاز هر باب، از کلمه نظائر به همراه وجوه استفاده شده است. از آنجا که از متن کتاب استفاده شد که مراد وی از «وجوه»، معانی واژه

است، ظاهراً مقصودش از «نظائر» واژه مورد نظر در مواضع مختلف می‌باشد؛ زیرا وقتی مثلاً می‌نویسد: «الباب الاول فی ما جاء من الوجوه و النظائر فی اوله الف» (ابوهلال عسکری، ۲۰۱۰، ص ۱۵). روشن است کلماتی که با الف آغاز می‌شوند و معانی آنها مرادش می‌باشد، وقتی روشن شد معانی را «وجوه» شمرده، تنها فرضی که می‌ماند این است که مرادش از «نظائر» واژه مورد نظر در کاربردهای قرآنی باشد.

اسماعیل بن احمد حیرری (م ۴۳۱ق) در «وجوه القرآن» با لحاظ حروف آغازین کلمات، برای هر حرف کتابی اختصاص می‌دهد و پس از ذکر کلماتی که در آن کتاب قرار می‌گیرند، وجوه هر کلمه را در یک باب بیان می‌کند؛ مثلاً در کتاب «الالف»، وجوه معنایی واژه الف را ذیل عنوان: «باب الالف» ذکر می‌کند.

مراد وی از وجوه، معانی مختلفی است که یک واژه در مواضع مختلف در آنها به کار رفته است؛ مثلاً در باب الاتقاء می‌نویسد: «علی عشرة اوجه: احدها: الاجتناب من الشرک، کقولہ...» (حیرری، ۱۴۲۲ق، ص ۶۰).

در این کتاب، گاه از واژه اشباه و نظیر برای بیان آیاتی که در آنها کلمه مورد بحث در یک معنا به کار رفته، استفاده شده است؛ مثلاً بعد از ذکر دو آیه که در آنها اقامه صلاة به معنای اتمام به کار رفته است، می‌نویسد: «و اشباههما...» (حیرری، ۱۴۲۲ق، ص ۶۶). نیز بعد از ذکر آیاتی که در آنها انزال به معنای تنزیل به کار رفته است، می‌نویسد: «و نظیرها فی النساء...» (حیرری، ۱۴۲۲ق، ص ۶۷).

ابوعبدالله دامغانی (م ۴۷۸ق) در مقدمه «الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز» می‌نویسد: «إنی تأملت کتاب وجوه القرآن لمقاتل بن سلیمان، و غیره، فوجدتهم أغفلوا أحرفاً من القرآن لها وجوه كثيرة، فعمدت الی عمل کتاب مشتمل علی ما صنفوه و ما ترکوه منه، و جعلته مبویاً علی حروف المعجم» (دامغانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳).

در این عبارت، از «احرف» می‌سخن گفته شده است که دارای وجوه کثیرند، و از آنجاکه در کتاب‌های وجوه و نظائر، معانی مختلف یک کلمه در مواضع مختلف ذکر می‌شود، روشن می‌شود مراد از «احرف»، واژه‌های مزبور، و مراد از «وجوه»، معانی آنها در کاربردهای قرآنی است.

دامغانی در آغاز هر باب کلماتی را که دارای وجوه مختلف‌اند، برمی‌شمرد؛ سپس وجوه معنایی هر کدام را بیان می‌کند و در بیان وجوه، ابتدا معانی مختلفی را که کلمه مورد نظر در آنها به کار رفته است، برمی‌شمارد و به دنبال آن آیاتی از قرآن را که در آنها واژه مورد نظر در آن معانی به کار رفته است، به تفصیل بیان می‌کند.

وی مصادیق متعدد کلماتی را که مشترک معنوی‌اند، به‌عنوان وجوه معنایی آنها ذکر می‌کند. از باب مثال، برای بیست مصداق، از جمله آدم، نضر بن حارث، برصیصای عابد و ابوجهل بن هشام را به‌عنوان وجوه کلمه «الانسان» ذکر می‌کند (ر.ک: دامغانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۷-۶۲).

دامغانی برای بیان معانی کلمات، معمولاً از تعبیر «وجوه» استفاده کرده است و در مواردی اندک تعبیر «اقسام» را به کار می‌گیرد؛ مثلاً در بیان وجوه کلمه «اسم» می‌نویسد: «تفسیر اسم علی ستة اقسام» (دامغانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵). البته در بیان معانی شش‌گانه اسم، از کلمه وجه استفاده می‌کند.

وی در مواردی از واژه نظیر برای بیان آیات مشابه استفاده می‌کند؛ به این معنا که وجهی معنایی را ذکر می‌نماید؛ سپس مثالی را از قرآن بیان می‌کند؛ آن‌گاه به آیات دیگری که در آنها نیز همین وجه معنایی اراده شده است، با تعبیر نظیر اشاره می‌کند؛ مثلاً می‌نویسد:

تفسیر الآيات على ستة اوجه العلامات، آى القرآن، المعجزات، العبرة، الكتاب، الامر و النهى.

فوجه منها؛ الآيات؛ العلامات؛ قوله تعالى فى سورة الروم: ومن آياته؛ ومثلها فى سورة النحل: ان فى ذلك لآيات؛ نظيره فى سورة الرعد، و نحوه فى سورة الشعراء..الوجه الثانى؛ آيات يعنى: آى القرآن؛ قوله عز و جل فى سورة آل عمران: هو الذى انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات.نظيرها قوله تعالى فى سورة النحل: و اذا بدلنا آية مكان آية (دامغانى، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۳).

ابن جوزى (م ۵۹۷ق) در مقدمه «ترهه الاعين النواظر»، تعريفى از وجوه و نظائر ارائه کرده است که در بيان تعريف وجوه و نظائر ذکر خواهيم کرد. در متن کتاب، کلمه نظير و نظائر کاربرد ندارد و کلمه وجه به صورت جمع (وجوه، اوجه) و تشبيه (وجهين) بر معانى اطلاق شده است (برای نمونه، ر.ک: ابن جوزى، ۱۴۰۷ق، ص ۹۹، ۹۴، ۹۵).

حُبَيْش بن ابراهيم تفليسى (متوفى حدود ۶۰۰ق) در مقدمه «وجوه قرآن» می‌نویسد: «پس جهد کردم... وجوه اسما و افعال و حروف آنچه در قرآن موجود بود، بر وسع طاقت، شرح وجوه هر کلمتى را به پارسی واضح بیان کردم و بر هر وجهی چند آیت از قرآن، به دلیل آوردم» (تفلیسی، ۱۳۷۸، ص ۲). از این عبارت به خوبی روشن می‌شود که مراد وی از وجوه، معانی واژه‌هاست. کاربرد کلمه وجوه در متن کتاب نیز نشانگر این امر است؛ مثلاً در بیان معنای آخره می‌نویسد: «بدان که آخرت در قرآن بر شش وجه باشد: وجه نخستین آخرت به معنای رستخیز بود» (تفلیسی، ۱۳۷۸، ص ۳).

تفلیسی مصادیق برخی واژه‌ها را که مشترک معنوی‌اند نیز به‌عنوان وجوه آن واژه ذکر می‌کند؛ مثلاً زمین مکه، زمین مدینه، زمین مصر را در وجوه «ارض» ذکر می‌کند (ر.ک: تفلیسی، ۱۳۷۸، ص ۱۵). در وجوه قرآن تفلیسی، کلمه نظیر و جمع آن «نظائر» کاربرد ندارد.

ابن عماد (م ۸۸۷ق) در «کشف السرائر فى معنى الوجوه و الاشباه و النظائر» برای بیان معانی واژه‌های همسان قرآن، از تعبیر «اوجه» استفاده می‌کند و با یکی از الگوهای اعلم أن... على... اوجه، تفسیر...على...اوجه، و تفسیر... و هی على... اوجه، معنای کلماتی را که دارای کاربردهای متعدد در قرآن هستند، ذکر می‌کند (برای نمونه، ر.ک: ابن عماد، ۱۴۲۸ق، ص ۳۱، ۴۱، ۵۵).

در متن کتاب، کلمه اشباه و نظائر به کار نرفته است و مؤلف بعد از ذکر یک آیه به‌عنوان شاهد کاربرد واژه در یک معنا، برای ذکر یا اشاره به آیات دیگری که کلمه مورد نظر در آنها به همان معنا به کار رفته است، از کاف تشبیه، کذلک و مثل استفاده می‌کند؛ مثلاً بعد از ذکر آیه ۵ بقره، به‌عنوان نخستین آیه‌ای که هدی در آن به معنای «بیان» به کار رفته است، آیه ۵ لقمان را با کاف تشبیه، و برخی آیات دیگر، از جمله آیه ۱۷ فصلت را با کذلک ذکر می‌کند (ر.ک: ابن عماد، ۱۴۲۸ق، ص ۳۱).

وی در مقدمه کتاب از سه کلمه اشباه، وجوه و نظائر استفاده می‌کند و می‌نویسد: «قد استخرت الله تعالی فی تألیف کتاب اجمع فیہ ما جاء من الأشباه من معانیہ من الآیات العظیمة، ما فیہ من الوجوه و النظائر» (ابن عماد، ۱۴۲۸ق، ص ۳۰)؛ ولی از این عبارت روشن نیست مقصودش از این سه کلمه چیست. از متن کتاب روشن است که مراد از وجوه، معانی واژه‌های همسان است؛ حال، اینکه آیا نظائر که به آن عطف شده، به همان معنای وجوه است یا امر دیگری مقصود است، مشخص نیست.

۴. تعریف وجوه و نظائر

در بیشتر کتاب‌های وجوه و نظائر، تعریفی از آن ارائه نشده است؛ ولی در همه آنها مراد از «وجوه» معانی مختلفی است که واژه در مواضع مختلف قرآن در آنها استعمال شده است. این مطلب در معرفی کتاب‌های وجوه و نظائر روشن شد. در برخی کتاب‌های وجوه و نظائر شواهدی بود بر اینکه مراد از نظائر واژه‌هایی است که دارای معانی متعدّدند.

از میان کسانی که در وجوه و نظائر کتاب نگاشته‌اند، تنها ابن جوزی به تفصیل به تعریف وجوه و نظائر پرداخته است. ظاهراً وی نخستین کسی است که وجوه و نظائر را تعریف کرده است (العواء، ۱۴۱۹ق، ص ۸۳). زرکشی نیز دو تعریف برای وجوه و نظائر ذکر نموده و یکی را برگزیده و دیگری را نقد کرده است. در برخی کتاب‌ها عبارات زرکشی بی‌هیچ تغییری یا با تغییر اندک، بدون آنکه شرحی درباره مقصود وی داده شود، تکرار شده است (برای نمونه، رک: سیوطی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۱۴۴؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۹۵ق، ص ۸۴ «مقدمه عبدالله محمود شحاته»). عبارات زرکشی در اصل تعریف و نیز در نقد برخی تعاریف دارای ابهام است و کسان بسیاری از عبارات وی برداشت نادرستی کرده‌اند که در ادامه بیان خواهد شد.

۴.۱. تعریف ابن جوزی

ابن جوزی در تعریف وجوه و نظائر می‌نویسد:

معنی الوجوه و النظائر أن تكون الكلمة واحدة ذكرت في مواضع من القرآن على لفظ واحد و حركة واحدة و اريد بكل مكان معنى غير الآخر. فلفظ كل كلمة ذكر في موضع، نظير للفظ الكلمة المذكورة في الموضع الآخر. و تفسير كل كلمة بمعنى غير المعنى الاخرى هو الوجوه. فاذا النظائر اسم لالفاظ، و الوجوه: اسم للمعاني فهذا الاصل في وضع كتب الوجوه و النظائر و الذي اراد العلماء بوضع كتب الوجوه و النظائر أن يعرفوا السامع لهذه النظائر أن معانيها تختلف، و أنه ليس المراد بهذه اللفظة ما أريد بالاخرى (ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۳).

طبق تعریف وی، مراد از «وجوه»، معانی‌ای است که واژه در مواضع متعدد در آنها به کار رفته، و مراد از «نظائر» لفظ مورد نظر در مواضع مختلف است؛ مثلاً «امة» در آیات «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...» (بقره: ۲۱۳)، «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنْتَبِهُمُ بِنَاوِيلِهِ فَارْسِلُونِ» (يوسف: ۴۵) و «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمِ

مُهْتَدُونَ» (زخرف: ۲۲)، نظائر و معانی جماعت، مدت، و آیین که واژه امه در آیات مذکور به ترتیب در آنها به کار رفته است، «وجوه» می‌باشند.

این جوری در ادامه به توسعه در معنای وجوه و نظائر اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که نگارندگان کتاب‌های وجوه و نظائر درصدد برآمده‌اند کلماتی را که مشترک معنوی‌اند نیز به لحاظ مصادیق متعدد آن در قرآن، در کتاب‌های مزبور ذکر کنند؛ با آنکه معنای آنها در تمام مواضع قرآن یکی بیش نیست. وی در ادامه، کلمه‌های بلد، قریه، مدینه، رجل و انسان را به‌عنوان کلماتی که در قرآن دارای یک معنا بیشتر نیستند، ولی در مصادیق متعددی به کار رفته و به این لحاظ در کتاب‌های مزبور ذکر شده‌اند، از باب نمونه ذکر می‌کند (ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۳).

۴.۲. تعریف زرکشی

همان‌طور که بیان شد، زرکشی دو تعریف برای وجوه و نظائر ذکر کرده و یکی را برگزیده و دیگری را نقد کرده است.

۴.۲.۱. تعریف نخست (تعریف مقبول زرکشی)

تعریف اول زرکشی که مورد پذیرش خود اوست، چنین است: «وجوه» لفظ مشترکی است که در چندین معنا به کار می‌رود؛ مثل کلمه امت؛ و «نظائر» همانند الفاظ متواطی می‌باشد (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۳).

۴.۲.۱.۱. مراد از الفاظ متواطی در تعریف مقبول زرکشی

بخش نخست تعریف زرکشی، یعنی تعریف وجوه، روشن است؛ ولی در اینکه مراد از «الفاظ متواطی» در تعریف نظائر چیست، ابهام وجود دارد.

الف. الفاظ مترادف

برخی مراد از نظائر را در این تعریف، «الفاظ مترادف» دانسته‌اند. آیت‌الله معرفت در ترجمه تعریف زرکشی نگاشته‌اند: «نظائر الفاظی را گویند که با یکدیگر هماهنگ و هم‌تا باشند» (معرفت، ۱۳۷۸ش، ص ۳۲۰) و در توضیح نوشته‌اند: «مانند الفاظ مترادفه که معنای آنها یکسان یا نزدیک به هم باشند» (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۳۲۰؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۹۵ق، ص ۱۸۳ «مقدمه عبدالله شحاته»؛ سرمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۴ «مقدمه بهاء الدین خرمشاهی» و ۱۷).

نقد و بررسی

این ادعا که مراد از «الفاظ متواطی» در تعریف نظائر، الفاظ مترادف می‌باشد، با این اشکال مواجه است که در کتاب‌های وجوه و نظائر، معنای الفاظ مترادف بررسی و بیان نشده است، و روشن است که تعریف اصطلاح وجوه و نظائر ناظر به کتاب‌های وجوه و نظائر است و باید با آنها منطبق باشد و نمی‌توان چیزی را که اصلاً در کتاب‌های وجوه و نظائر به آن پرداخته نشده است، در تعریف اصطلاح وجوه و نظائر ذکر کرد.

ب. مشترک معنوی

به نظر می‌رسد مراد از «الالفاظ المتواطئة» در تعریف نخست زرکشی، الفاظی است که مشترک معنوی‌اند و در قرآن در مصادیق متعددی به کار رفته‌اند.

توضیح مطلب: اسمی که دارای یک معنا باشد، به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱. جزئی؛ یعنی معنای لفظ تنها بر فرد معینی صادق است و قابلیت انطباق بر افراد دیگر را ندارد؛ مانند اعلام شخصیه که تنها بر شخصی که اسم برای او وضع شده، قابل صدق است؛ ۲. کلی؛ یعنی معنایی که لفظ بر آن دلالت می‌کند، بر افراد متعددی قابل صدق باشد؛ مثل انسان که بر تمام افراد انسان قابل صدق است. لفظی را که دارای معنای کلی است و بر مصادیق متعدد قابل انطباق است، «مشترک معنوی» می‌گویند.

اسم کلی خود بر دو قسم است: متواطی و مشکک. کلی متواطی، کلی‌ای است که معنایش بر تمام افراد یکسان صدق می‌کند؛ مثل «حیوان» که بر تمام افراد حیوان به طور یکسان صادق است؛ و کلی مشکک، کلی‌ای است که بر تمام افرادش یکسان صادق نیست؛ مثل نور که صدقش بر نور شمع و خورشید و غیره تشکیکی است و درجات شدت و ضعف دارد؛ مثلاً نور شمع به مراتب ضعیف‌تر از نور یک چراغ است. راغب اصفهانی می‌نویسد: للفظ مع المعنی خمس احوال: الاول: أن يتفقا فی اللفظ و المعنی، فیمسی «اللفظ المتواطی» نحو «الانسان» اذا استعمل فی «زید» و «عمرو» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹ نیز رک: ابن عربی معافری، ۱۹۹۰م، ص ۱۹۰).

حال اگر لفظ متواطی داشته باشیم که در قرآن شریف در مصادیق متعدد به کار رود، طبق تعریف نخست زرکشی، به آن «نظائر» گفته می‌شود؛ برای مثال، اگر واژه قریه که به معنای آبادی است، در قرآن شریف بر چند آبادی اطلاق شده باشد، به واژه قریه، در کاربردهای متعدد قرآنی نظائر اطلاق می‌شود.

و اما اینکه چرا در تعریف نظائر گفته شده «و النظائر كالالفاظ المتواطئة» و نظائر همانند الفاظ متواطئه شمرده شده است، ظاهراً برای این است که «متواطی» اختصاص به واژه‌های قرآن ندارد؛ بلکه هر واژه‌ای را که دارای معنای کلی باشد و بر افرادش یکسان صدق کند، شامل می‌شود (رک: العواء، ۱۴۱۹ق، ص ۴۴).

۴.۲.۲. تعریف دوم (تعریف ابن جوزی)

زرکشی تعریف دوم را به صورت موجز این‌گونه ذکر می‌کند: «وقیل النظائر فی اللفظ و الوجوه فی المعانی» (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۳). ظاهراً این عبارت موجز به تعریف ابن جوزی اشاره دارد که قبلاً به تفصیل ذکر کردیم.

نقد زرکشی بر تعریف دوم (تعریف ابن جوزی)

زرکشی تعریف دوم را با تعبیر «قیل» که بیانگر ضعف آن از نظر وی می‌باشد، ذکر کرده، پس از ذکر تعریف تصریح می‌کند که این تعریف ضعیف شمرده شده است. ایشان در بیان دلیل ضعف تعریف مذکور می‌نویسد: «لانه [لو]

أريد هذا لكان الجمع في الالفاظ المشتركة، [و هم يذكرون] في تلك الكتب اللفظ الذى معناه واحد فى مواضع كثيرة؛ فيجعلون الوجوه نوعاً لأقسام، و النظائر نوعاً آخر» (زرکشى، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۳).

در اینکه مقصود وی از عبارت «اللفظ الذى معناه واحد» چیست، دو احتمال وجود دارد: نخست آنکه مرادش الفاظ مترادف باشد که بر یک معنا دلالت می‌کنند. بر این اساس، از عبارت زرکشی استفاده می‌شود که کتاب‌های وجوه و نظائر دو بخش دارند: بخش وجوه (الفاظ مشترک) و بخش نظائر (الفاظ مترادف)؛ درحالی‌که بر پایه تعریف دوم باید کتاب‌های مزبور تنها مشتمل بر الفاظ مشترک و معانی مختلف آنها باشند که طبق تعریف به الفاظ، نظائر اطلاق شود و بر معانی، وجوه. این احتمال در کلام زرکشی قوی است و می‌توان گفت ظاهر کلام وی می‌باشد؛ و شاید همین امر موجب شده تا کسانی الفاظ متواطئه در تعریف مورد قبول زرکشی را به الفاظ مترادف معنا کنند.

احتمال دیگر اینکه مقصود از «اللفظ الذى معناه واحد» مشترک معنوی باشد. همان‌گونه که ابن جوزی گفت، در کتاب‌های وجوه و نظائر، از باب توسعه در معنای وجوه و نظائر، به مصادیق مشترک معنوی به مثابه کاربردى مستقل نگریسته می‌شود و به آنها نیز می‌پردازند (ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۳).

بررسی نقد زرکشی بر تعریف دوم

بنابر اینکه مراد از «اللفظ الذى معناه واحد» الفاظ مترادف باشد، خلاصه اشکال زرکشی بر تعریف دوم این خواهد بود که کتاب‌های وجوه و نظائر دو بخش دارند که در یک بخش «الفاظ مشترک» و معانی آنها و در بخش دیگر «الفاظ مترادف» و معانی آنها بیان می‌شود؛ ولی با مراجعه به کتاب‌های وجوه و نظائر با این واقعیت مواجه می‌شویم که اساساً در آنها الفاظ مترادف مطرح نشده است.

اما اگر مراد از «اللفظ الذى معناه واحد» مشترک معنوی باشد، این مطلب درست است که در کتاب‌های وجوه و نظائر به این‌گونه الفاظ و مصادیق متعدد آنها در قرآن می‌پردازند؛ ولی همان‌طور که از ابن جوزی نقل کردیم، پرداختن به آنها از باب توسعه در معنای وجوه و نظائر است و این‌گونه نیست که این الفاظ نظائر باشد و وجوه الفاضلی باشد که در معانی متعدد به کار رفته‌اند. در معرفی کتاب‌های وجوه و نظائر روشن شد: اولاً قطعاً مراد از وجوه در کتاب‌های مزبور، معانی واژه‌های همسان است؛ ثانیاً مصادیق مشترک‌های معنوی از باب توسعه وجوه تلقی شده و همانند کلماتی که دارای معانی متعدده، وجوه آنها هم ذکر شده است؛ ثالثاً شواهدی ارائه شد که نشان می‌داد مراد صاحبان کتاب‌های وجوه و نظائر از نظائر، الفاضلی است که وجوه معنایی متعدد دارند.

۴.۳. تعریف منتخب

تعریف ابن جوزی با کتاب‌های وجوه و نظائر منطبق است؛ زیرا همان‌طور که در معرفی کتاب‌های وجوه و نظائر دیدیم، در آنها «وجوه» بر معانی اطلاق شده است. در همه کتاب‌های مزبور این‌گونه است که معانی قرآنی الفاضلی که در قرآن شریف در معانی متعدد استعمال شده‌اند و از باب توسعه، مصادیق الفاظ تک‌معنایی که در مصادیق

مختلف به کار رفته‌اند، ذکر می‌شود. بنابراین، الفاظی داریم که معانی آنها ذکر می‌شود و بر معانی وجوه اطلاق شده است. در معرفی کتاب‌های وجوه و نظائر، شواهدی وجود داشت که مراد از نظائر الفاظی است که در قرآن شریف در معانی متعدد به کار رفته‌اند. این نکته نیز قابل توجه است که وقتی در کتاب‌های مزبور از الفاظ مشترک لفظی و معانی آنها در قرآن سخن گفته می‌شود، وقتی معانی وجوه باشند، هیچ احتمالی نمی‌ماند، جز اینکه بگوییم مراد از نظائر، الفاظ مزبور است.

بنابراین، «وجوه» اسم معانی و «نظائر» اسم الفاظ مشترک قرآنی است که این‌جوزی به درستی وجوه و نظائر را این‌گونه معنا کرد. در نتیجه به نظر ما همان تعریفی که زرکشی آن را نپذیرفت، تعریف درست وجوه و نظائر است.

۵. خلط مبحث «وجوه و نظائر» و «محکم و متشابه»

تنها ارتباط متصور بین بحث وجوه و نظائر و بحث متشابه این است که وقتی لفظی در قرآن در معانی متعددی به کار رفت، در نخستین برخورد با کاربرد آن واژه، هر کدام از آن معانی در حد احتمال می‌تواند مطرح باشد. در روایت منقول از امیر مؤمنان علیه السلام از طریق نعمانی نیز در مواردی کلمه متشابه درباره الفاظی که در معانی متعددی به کار رفته‌اند، استعمال شده است که ظاهراً وجه آن، وجود گونه‌ای تشابه در این‌سنخ الفاظ می‌باشد. آیاتی که مشتمل بر این‌سنخ واژه‌ها باشند، در صورتی که سیاق موجب ظهور در یک معنا از معانی آن واژه نشود، در شمار آیات متشابه قرار می‌گیرند؛ ولی باید توجه داشت که هرچند وجوه و نظائر به بیانی که گذشت، با بحث محکم و متشابه ارتباط پیدا می‌کند، ولی غیر از بحث محکم و متشابه است و این دو بحث را نباید با یکدیگر خلط کرد. بحث وجوه و نظائر درباره تک‌واژه‌های قرآن است و کتاب‌های وجوه و نظائر، معنای هر واژه را در جایگاه خویش با توجه به سیاق بیان می‌کنند، نه آنکه معانی محتمل واژه بیان شود؛ درحالی که بحث محکم و متشابه در ارتباط با جملات و آیات قرآنی است و مراد از متشابه، آیاتی است که معنای مراد با غیر آن مشتبه شده و روشن نیست خداوند کدام معنا را اراده کرده است.

استاد آیت‌الله محمدهادی معرفت بحث وجوه و نظائر را با مبحث محکم و متشابه در هم آمیخته و مطالبی را بیان کرده‌اند که با بحث وجوه و نظائر ارتباطی ندارد و تقسیماتی برای وجوه و نظائر ذکر کرده‌اند که در کتاب‌های وجوه و نظائر جایی ندارد.

ایشان در تعریف وجوه و نظائر می‌نویسد: «وجوه، درباره احتمالات معانی به کار می‌رود؛ و نظائر، درباره الفاظ و تعابیر. اگر در لفظ یا عبارتی چند معنا احتمال رود، این معانی را «وجوه» گویند؛ بدین معنا که عبارت مذکور را بتوان بر چند وجه تعبیر کرد و هر وجهی را تفسیری شمرد» (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۳۲۰). با آنکه در کتاب‌های وجوه و نظائر، کاربردهای قرآنی یک واژه در مواضع مختلف بیان می‌شود، نه معانی محتمل یک واژه یا عبارت. مراد از وجوه در «وجوه و نظائر»، معانی محتمل نیست؛ بلکه مجموع معانی مراد از یک واژه در کل قرآن است.

عبارت‌های ذیل به وضوح نشانگر آمیختن این دو مبحث در یکدیگر است:

«یکی از مسائل قرآنی، مسئله «وجوه و نظائر» است که راه احتمال را در فهم معانی قرآن باز نموده و گاهی موجب اشتباه برخی و گاه موجب دستاویزی برای فتنه‌جویان شده است» (همان، ص ۳۱۸)؛ و «وجوه محتمله در الفاظ و عبارات قرآن، به‌ویژه در جمله‌های ترکیبی - چنان‌که اشارت رفت - فراوان است و تا کسی این وجوه محتمله را نداند، درست را از نادرست تشخیص نخواهد داد و بر حقیقت تفسیر آیه آگاه نخواهد شد... به هر تقدیر، در قرآن این ویژگی وجود دارد که در بسیاری از تعابیر آن، راه احتمالات باز است. برای روشن شدن معنا باید راه احتمالات سد شود.» (همان، ص ۳۲۱).

۶. بررسی دسته‌بندی آیت‌الله معرفت از وجوه و نظائر

استاد معرفت در پی خلط مبحث «وجوه و نظائر» و «محکم و متشابه» و نیز مبتنی بر تعریف نادرستی که از وجوه و نظائر ارائه کرده، ذیل عنوان «اقسام وجوه و نظائر» به تقسیم وجوه و نظائر پرداخته است. ایشان در مقدمه ذکر اقسام می‌نویسند: «هر یک از وجوه و نظائر، گاه در کلمات افرادی هستند و گاه در جمله‌بندی‌های کلامی؛ که برای هر یک از چهار دسته شواهد بسیاری در قرآن یافت می‌شود» (همان، ص ۳۲۲). و اما اقسام مورد نظر ایشان و بررسی آنها:

الف) وجوه محتملات معانی در کلمات افرادی

ایشان برای این قسم، دو مثال ذکر کرده است: ۱. امت، که در قرآن به سه معنا آمده است؛ چنان‌که یادآور شدیم؛ ۲. برهان در آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ» (یوسف: ۲۴۹). ایشان ذیل این آیه هفت وجه را که در تفاسیر مختلف در بیان مراد از برهان مورد نظر در این آیه گفته شده است، ذکر می‌کند و تنها وجه هفتم را از میان وجوه محتمله مذکور «با مقام شامخ عصمت سازگار» می‌داند (رک: معرفت، ۱۳۷۸، ص ۳۲۲).

نقد

این قسم در مبحث وجوه و نظائر داخل است و تنها قسم مورد بررسی در وجوه و نظائر می‌باشد؛ ولی مثال دوم ایشان درست نیست؛ زیرا در هیچ کتاب وجوه و نظائر، وجوه محتمله در مراد از یک کلمه در یک آیه، «وجوه» شمرده نشده است؛ بلکه هر کسی که کتابی در وجوه و نظائر نوشته، به بیان معانی یک واژه در آیات مختلف پرداخته است. به عبارت دیگر، کتاب‌های وجوه و نظائر حقیقتاً کتاب‌های تفسیری‌اند که با توجه به سیاق آیات به بیان معانی مختلف واژه‌هایی که در آیات متعدد در معانی مختلفی به کار رفته‌اند، پرداخته‌اند.

ب) وجوه محتمله در رابطه با جمله‌های کلامی

ایشان در این قسم به‌عنوان مثال به بیان مقصود از «اَنَّ اللّٰهَ يَحُوْلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهٖ» (انفال: ۲۴) پرداخته و دیدگاه‌هایی را که از سوی مفسران ارائه شده، به‌عنوان «وجوه» معنایی این عبارت بیان کرده است (معرفت، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۲۳، ۳۲۴).

اولاً در کتاب‌های وجوه و نظائر به بیان کاربردهای مختلف تک‌واژه‌های قرآن پرداخته می‌شود و هیچ کتاب وجوه و نظائر را نمی‌بینیم که در آن به بیان معنای عبارت قرآنی، و به تعبیر ایشان «جمله‌های کلامی» پرداخته باشد. ثانیاً در کتاب‌های وجوه و نظائر، هر کس بر اساس نظر خود تفسیرش را ذکر می‌کند؛ نه اینکه تفاسیر مختلف محتمل را که از سوی دیگران ارائه شده یا امکان ارائه داشته باشد، بیان کند.

ج) نظائر در کلمات افرادی

ایشان برای این قسم، واژه‌های قلب و فؤاد را از باب مثال ذکر می‌کند «که هر دو لفظ معنای دل دارند و مقصود شخصیت واقعی و باطنی انسان است» (معرفت، ۱۳۷۸ش، ص ۳۲۴). استاد در ادامه به کلمات مترادف دیگر و برخی کاربردهای آنها در آیات اشاره می‌کند.

گفته شد که تعریف استاد از نظائر نادرست است و شاهدش اینکه در هیچ کتاب وجوه و نظائر، کلمات مترادف ذکر نشده است.

د) نظائر در جمله‌های ترکیبی

استاد معرفت در بیان مثال برای این قسم می‌نویسد: «مانند: طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ و... که تمامی این تعابیر یک معنا را می‌رسانند» (همان، ص ۳۲۶).

علاوه بر اشکالی که در قسم سوم ذکر شد، باید گفت در کتاب‌های وجوه و نظائر، اساساً به ترکیب‌های کلامی پرداخته نمی‌شود.

آیت‌الله معرفت پس از ذکر اقسام چهارگانه فوق، بحث درباره «لغات غریبه»، «لغات قبایل»، «واژه‌های غیر عربی»، «حروف مقطعه» و «نظریه‌های مختلف درباره حروف مقطعه» را در مبحث «وجوه و نظائر» ذکر کرده است (رک: معرفت، ۱۳۷۸ش، ص ۳۲۹-۳۴۰) که جز بحث اخیر - که با بحث محکم و متشابه ارتباط می‌یابد - هیچ ارتباطی حتی با بحث محکم و متشابه ندارند، چه رسد به بحث وجوه و نظائر.

خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. مراد از «وجوه» در روایت مفصل نعمانی از علی علیه السلام، معانی متعدد کلمات همسان در قرآن است. در برخی روایات منقول از امام صادق علیه السلام نیز کلمه «وجوه» درباره معانی متعدد واژه‌های قرآن به کار رفته است.

۲. در کتاب‌های وجوه و نظائر، مراد از وجوه، معانی واژه‌های همسان در مواضع متعدد قرآن است و مقصود از نظائر، الفاظ همسانی است که دارای معانی متعدّدند؛ و در مواردی کلمه نظیر، نظائر و اشباه درباره دو یا چند آیه‌ای که در آنها واژه مورد بحث در یک معنا به کار رفته، استعمال شده است.

۳. طبق تعریف ابن جوزی، مراد از «وجوه»، معانی‌ای است که یک واژه در مواضع مختلف قرآن در آنها به کار رفته، و مراد از «نظائر»، لفظ مورد نظر در مواضع مختلف است.

وی متذکر می‌شود که گاه در کتاب‌های وجوه و نظائر، مصادیق مشترک معنوی نیز به‌عنوان وجوه آن ذکر شده است.

تعریف ابن جوزی با کتاب‌های وجوه و نظائر منطبق است؛ زیرا در آنها معانی الفظی که در قرآن شریف در معانی متعدد استعمال شده‌اند و از باب توسع، مصادیق الفاظ تک‌معنایی که در مصادیق مختلف به کار رفته‌اند، ذکر می‌شود؛ و مراد از وجوه در آنها، معانی الفاظ همسان، و مراد از نظائر، خود الفاظ است.

۴. زرکشی در تعریف وجوه و نظائر می‌نویسد: وجوه لفظ مشترکی است که در چندین معنا به کار می‌رود؛ مثل کلمه امت؛ و نظائر، همانند الفاظ متواطئ است.

برخی مراد وی از الفاظ متواطئ را «الفاظ مترادف» دانسته‌اند. این قول با این اشکال مواجه است که در کتاب‌های وجوه و نظائر، معانی الفاظ مترادف بررسی و بیان نشده است. ظاهراً مراد وی از آن، الفظی است که مشترک معنوی هستند و در قرآن در مصادیق متعددی به کار رفته‌اند.

۵. زرکشی با عبارت «وقیل النظائر فی اللفظ و الوجوه فی المعانی»، به تعریف ابن جوزی اشاره می‌کند و در دلیل ضعف آن می‌نویسد: «لانه [لو] آرید هذا لکان الجمع فی الالفاظ المشتركة، [و هم یذکرون] فی تلك الكتب اللفظ الذي معناه واحد فی مواضع كثيرة؛ فيجعلون الوجوه نوعاً لأقسام، و النظائر نوعاً آخر».

ظاهر عبارت زرکشی این است که مرادش از «اللفظ الذي معناه واحد»، الفاظ مترادف است. بر این اساس، اشکالش بر تعریف زرکشی این خواهد بود که کتاب‌های وجوه و نظائر دو بخش دارند که در یک بخش «الفاظ مشترک» و معانی آنها، و در بخش دیگر «الفاظ مترادف» و معانی آنها بیان می‌شود؛ ولی با مراجعه به کتاب‌های وجوه و نظائر، با این واقعیت مواجه می‌شویم که اساساً در کتاب‌های وجوه و نظائر، الفاظ مترادف مطرح نشده است. اگر مراد وی از «اللفظ الذي معناه واحد»، مشترک معنوی باشد، با این اشکال مواجه است که هرچند در کتاب‌های وجوه و نظائر در مواردی به این‌گونه الفاظ و مصادیق متعدد آنها پرداخته می‌شود، ولی کتاب‌های مزبور دوبرخی نیستند.

۶. تنها ارتباط متصور بین مبحث «وجوه و نظائر» و «محکم و متشابه» این است که وقتی لفظی در قرآن در معانی متعددی به کار رفت، در نخستین برخورد، هر کدام از آن معانی محتمل است؛ از این رو آیات مشتمل بر این سنخ واژه‌ها، در صورتی که سیاق موجب ظهور در یک معنا از معانی نشود، در شمار آیات متشابه قرار می‌گیرند.

۷. وجوه و نظائر درباره تک‌واژه‌های قرآن است و معنای هر واژه در جایگاه خویش، با توجه به سیاق مورد نظر می‌باشد؛ ولی محکم و متشابه در ارتباط با جملات و آیات قرآنی است و مراد از متشابه آیاتی است که معنای مراد از آنها با غیر آن مشتبه باشد.

۸. آیت‌الله معرفت با آمیختن مبحث «وجوه و نظائر» و «محکم و متشابه» و نیز مبتنی بر تعریف نادرستی که از وجوه و نظائر ارائه کرده، چهار قسم برای وجوه و نظائر به قرار ذیل ذکر کرده است:

الف) وجوه احتمالات معانی در کلمات افرادی؛ ب) وجوه محتمله در رابطه با جمله‌های کلامی؛ ج) نظائر در کلمات افرادی؛ د) نظائر در جمله‌های ترکیبی.

از اقسام یادشده، تنها قسم نخست در کتاب‌های وجوه و نظائر بررسی می‌شود و بقیه اقسام ارتباطی به مبحث وجوه و نظائر ندارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- ابن العربی المعافری، محمد بن عبد الله، ۱۹۹۰م، *قانون التأویل*، چ دوم، دراسة و تحقیق: محمد سلیمانی، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن، ۱۴۰۷ق، *نزهة الاعین النواظر*، چ سوم، دراسة و تحقیق: محمد عبدالکریم کاظم الراضی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن عماد، ۱۴۲۸ق، *کشف السرائر فی معنی الوجوه والاشباه والنظائر*، دراسة و تحقیق: انور محمود المرسی خطّاب، طنطا، دار الصحابة للتراث.
- ابوهلال العسکری، حسن بن عبد الله، ۲۰۱۰م، *الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم*، تحقیق: احمد السید، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- _____، ۱۴۰۰ق، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- افسردیر، حسین، ۱۳۹۲، «مقایسه دیدگاه ابن جوزی و زرکشی در مفهوم‌شناسی وجوه و نظائر»، *حسنا*، ش ۱۹.
- امین، سیدمحسن، ۱۴۲۰ق، *اعیان الشیعة*، چ پنجم، تحقیق: سیدحسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- ایروانی، مرتضی، ۱۳۷۱، «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم»، *رسالة القرآن*، ش ۱۰.
- تقلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، ۱۳۷۸، *وجوه قرآن*، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- تمسکی بیدگلی، علی و دیگران، ۱۳۹۴، «رہیافتی به تعریف وجوه و نظائر از دیدگاه قرآن پژوهان»، *آموزه‌های قرآنی*، ش ۲۲.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۷، «ضرورت شناخت وجوه و نظائر در ترجمه قرآن کریم»، *ترجمان وحی*، ش ۴.
- حاجی خلیفه، بی‌تا، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حکیم ترمذی، بی‌تا، *تحصیل نظائر القرآن*، دراسة و تحقیق: دوجیه احمد عبدالله، الإسکندریة، دار الوفاء لدنیا الطباعة و النشر.
- حیری نیسابوری، اسماعیل بن احمد، ۱۴۲۲ق، *وجوه القرآن*، تحقیق و تعلیق: نجف عرشی، مشهد، مؤسسة الطبع التابعة للآستانة الرضویة المقدسة.
- دامغانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز*، حقه و قدم له: محمد حسن ابوالعزم الزیفیتی، قاهره، وزارة الاوقاف، المجلس الأعلى للشؤون الإسلامیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۵ق، *مقدمه جامع التفاسیر*، کویت، دار الدعوة.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبد الله، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی علوم القرآن*، چ دوم، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، جمال حمدی ذهبی و ابراهیم عبدالله کردی، بیروت، دار المعرفة.
- سرمدی، محمود، ۱۳۸۰، *واژگان پژوهی قرآنی تحقیقی در وجوه و نظائر قرآن کریم*، قم، الهادی.
- سلطانی رناتی، مهدی، ۱۳۸۲، «سیر تاریخی نگارش وجوه و نظائر»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۳۶-۳۵.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۳۶۳، *الاتقان فی علوم القرآن*، چ دوم، قم، بیدار.
- _____، ۱۴۰۸ق، *معتزک الاقران فی اعجاز القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- صدر، حاج سید جوادی و دیگران، ۱۳۸۵، *دایرة المعارف تشیع*، چ چهارم، تهران، شهید سعید محبی.
- طیب‌حسینی، سیدمحمود، ۱۳۹۰، *درآمدی بر دانش مفردات قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران.
- عواء، سلوی محمد، ۱۴۱۹ق، *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*، قاهره، دارالشروق.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، چ سوم، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، قم، دار الکتب.

- کلبینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، محقق / مصحح: غفاری، علی‌اکبر و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربي. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۸، *علوم قرآنی*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مقاتل بن سلیمان، ۱۳۹۵ق، *الاشباه والنظائر فی القرآن الکریم*، دراسة و تحقیق: عبدالله محمود شحاته. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، *رجال النجاشی*، چ ششم، قم، بی‌نا.
- هارون بن موسی، ۱۴۰۹ق، *الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم*، تحقیق: حاتم صالح الضامن، بغداد، وزارة الثقافة و الاعلام، دائرة الآثار و التراث.
- همای، غلامعلی، ۱۳۸۳، *واژه‌شناسی قرآن مجید*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی